

چگونگی معرفی جانشین بر حق امام عسکری (ع)

بعد از گذشت چند روز از ماه ربیع الاول سال 260 هجری قمری حضرت امام حسن عسکری (ع) در سن 29 سالگی به شهادت رسید و مورخان علت شهادت آن حضرت (ع) را سمي مي دانند که معتمد عباسي در غذا به آن حضرت خورانیید



به بهانه آغاز 1172 سالگی ولایت آخرین منجی

بعد از گذشت چند روز از ماه ربیع الاول سال 260 هجری قمری حضرت امام حسن عسکری (ع) در سن 29 سالگی به شهادت رسید و مورخان علت شهادت آن حضرت (ع) را سمي مي دانند که معتمد عباسي در غذا به آن حضرت خورانیید .

بعد از آگاه شدن شیعیان از خبر درگذشت جانگداز حضرت امام حسن عسکری (ع) شهر سامره را غبار غم گرفت و از هر سوی صدای ناله و گریه برخاست، مردم آماده سوگواری و تشییع جنازه آن حضرت شدند .

ابوالادیان از اصحاب امام حسن عسکری می گوید : من خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) می کردم . نامه های آن حضرت را به شهرها می بردم . در روزهای آخر زندگی روزی امام من را طلب فرمود و چند نامه نوشت تا آنها را برسانم . سپس امام فرمود : پس از پانزده روز باز داخل سامره خواهی شد و صدای گریه و شیون از خانه من خواهی شنید ، در آن موقع مشغول غسل دادن من خواهند بود .

ابوالادیان به امام عرض می کند: ای سید من ، هرگاه این واقعه دردناک روی دهد امامت با کیست ؟ فرمود : هر که جواب نامه من را از تو طلب کند .

ابوالادیان می گوید : دوباره پرسیدم علامت دیگری به من بفرما . امام فرمود : هر که بر من نماز گزارد .

ابوالادیان می گوید : باز هم علامت دیگری بگو تا بدانم . امام می گوید : هر که بگوید که در همین چه چیز است او امام شماس است . ابوالادیان می گوید : مهابت و شکوه امام باعث شد نتوانم چیز دیگری بپرسم . رفتم و نامه ها را رساندم و پس از پانزده روز برگشتم . وقتی به در خانه امام رسیدم صدای شیون و گریه از خانه امام بلند بود . داخل خانه امام ، جعفر کذاب برادر امام را دیدم که نشسته ، شیعیان به او تسلیت می دهند و به امامت او تهنیت می گویند . من از این بابت بسیار تعجب کردم پیش رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم . اما او جوابی نداد و هیچ سؤالی نکرد .

چون بدن مطهر امام را کفن کرده و آماده نماز گزاردن بود خادمی آمد و جعفر کذاب را دعوت کرد که بر برادر خود نماز بخواند . چون جعفر به نماز ایستاد طفلی گندمگون و پیچیده موی و گشاده دندان مانند پاره ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و گفت : ای عمو عقب بایست که من به نماز سزاوارترم .

رنگ جعفر دگرگون شد . عقب ایستاد . سپس آن طفل پیش آمد و بر پدر نماز گزارد و امام را کنار امام علی النقی (ع) دفن کردند . در این موقع عده ای شیعه از شهر قم رسیدند ، چون از وفات امام با خبر شدند مردم به جعفر اشاره کردند . چند تن از مردم نزد جعفر رفتند و از او پرسیدند : بگو نامه هایی که داریم از چه جماعتی است و مالها چه مقدار است ؟ جعفر گفت : ببینید مردم از من علم غیب می خواهند ! در آن حال خادمی از جانب حضرت صاحب الامر ظاهر شد و از قول امام گفت : ای مردم قم با شما نامه هایی است از فلان و فلان و همیانی (کیسه ای) که در آن هزار اشرفی است که در آن ده اشرفی است با روکش طلا .

شیعیانی که از قم آمده بودند گفتند : هر کس تو را فرستاده است امام زمان است ، این نامه ها و همیان را به او تسلیم کن . جعفر کذاب نزد معتمد خلیفه آمد و جریان واقعه را نقل کرد . معتمد گفت: بروید و در خانه امام حسن عسکری (ع) جستجو کنید و کودک را پیدا کنید . رفتند و از کودک اثری نیافتند